

کتاب دانیال — شماره پنجاه

گشایش اسرار نبوی دانیال ۸: مکاشفه پلمونی

Jeff Pippenger

2024-01-14

در باب هشتم دانیال، به دانیال رؤیایی درباره پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس داده می‌شود، و پس از آن گفت‌وگویی آسمانی را می‌شنود که به صورت پرسش و پاسخ بیان شده است.

پس شنیدم که قدوسی سخن می‌گفت، و قدوسی دیگر به آن قدوسی که سخن می‌گفت، گفت: این رؤیا درباره قربانی دائمی و عصیان ویرانگر تا به کی خواهد بود، تا هم مقدس و هم لشکر پایمال شوند؟ و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد. دانیال ۱۴، ۱۳، ۸

دوازده آیه نخست، رؤیا را بیان می‌کنند، و آیات سیزده و چهارده رؤیای دیگری را مشخص می‌سازند. همان‌گونه که در باب هشتم دانیال دو واژه متفاوت عبری وجود دارد که هر دو به «برداشتن» ترجمه شده‌اند، و نیز دو واژه متفاوت عبری که هر دو به «مقدس» ترجمه شده‌اند، در باب هشتم دانیال همچنین دو واژه متفاوت عبری نیز وجود دارد که هر دو به «رؤیا» ترجمه شده‌اند.

در خصوص دو واژه‌ای که «برداشتن» ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم استدلال می‌کنند که هر دو واژه باید به معنای «برطرف کردن» فهمیده شوند. در خصوص دو واژه‌ای که «مقدس» ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم استدلال می‌کنند که هر دو واژه باید به معنای «مقدس خدا» فهمیده شوند، و در خصوص دو واژه‌ای که «رؤیا» ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم، بار دیگر، تمایزات میان آن دو واژه را نادیده می‌گیرند. این تمایز برای دانیال به اندازه‌ای اهمیت داشت که او عمداً از دو واژه عبری بسیار متفاوت استفاده کرد؛ از این رو، ما نیز باید این تمایز را تشخیص دهیم و آن را حفظ کنیم. واژه «رؤیا» در آیه سیزده، واژه عبری «chazon» است، و معنای آن خواب، مکاشفه، یا وحی است—یعنی رؤیا.

لفظ «الرؤیا» یَرَدُ عشر مرّات في الإصحاح الثامن من سفر دانیال، غير أنّه يمثّل كلمتين عبريتين مختلفتين. أمّا «حازون»، الواردة في الآية الثالثة عشرة، فتوجد أيضاً في الآية الأولى، ثم مرتين في الآية الثانية، وبالطبع في الآية الثالثة عشرة، ومرّة واحدة في الآيات الخامسة عشرة والسابعة عشرة والسادسة والعشرين. ففي سبع من المرّات العشر التي تردّ فيها كلمة «الرؤیا» في الإصحاح الثامن من سفر دانیال، تكون هي كلمة «حازون»، ومعناها ببساطة «رؤیا».

سه بار دیگر که واژه «vision» در فصل هشتم دانیال به کار رفته است، واژه عبری «mareh» است، به معنای منظر؛ یا ظهوری. در فصل هشتم، واژه عبری «mareh» همچنین یک بار نه به صورت «vision»، بلکه به صورت «appearance» ترجمه شده است، و بدین سان معنای این واژه را به گونه‌ای کامل‌تر مشخص می‌سازد. چرا دانیال از دو واژه متفاوت عبری استفاده کرد، واژه‌هایی که از حیث معنا چنان به یکدیگر نزدیک‌اند که مترجمان آن‌ها را یک واژه به شمار آورده‌اند؟ آیا این اهمیتی دارد؟

«هر اصل در کلام خدا جایگاه خود را دارد، و هر واقعیت دلالت و نقش خود را. و این بنا و ساختار کامل، در طرح و اجرا، برپیداآورنده خود شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را هیچ ذهنی جز ذهن نامتناهی نه می‌تواند تصور کند و نه پدید آورد.» Education, 123.

دومین پرسش پاسخش «آری» است؛ یعنی به راستی اهمیت دارد که چرا دانیال آن تمایز را قائل شد؛ از این رو بر دانشجوی نبوت فرض است که در پی فهم پرسش نخست برآید، پرسشی که می پرسد چرا دانیال آن تمایز را برقرار ساخت. تمایزهایی که او در خصوص واژه‌ای که «مقدس» ترجمه شده است، و واژه‌ای که «برداشته شود» ترجمه شده است، قائل شد، پیامدهای جاودانی دارند؛ پس چرا کسی باید انتظار داشته باشد که واژه‌ای که «رؤیا» ترجمه شده است، از اهمیتی کمتر برخوردار باشد؟ «هر حقیقتی» «جایگاه خود» را «در کلام خدا» دارد، و بر «ساختار» نبوی و نیز بر تحقق نبوت، هنگامی که «به اجرا درمی آید»، تأثیر می گذارد.

هم زمان که بررسی واژه «رؤیا» را در باب هشتم آغاز می کنیم، یک «واقعیت» که با شهادت دانیال ارتباط دارد، این است که چه کسی بود که به پرسش دانیال ۸:۱۳ چنین پاسخ داد: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد.»

چهار حقیقت وجود دارد که به طور مستقیم با باب هشتم دانیال «ارتباط» دارند و قصد دارم به آن‌ها بپردازم. یکی این است که رؤیای نهر اولای به عنوان نبوتی برای ایام آخر شناخته شده است، و نیز نماد «دانش» کتاب دانیال است که در «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ «گشوده» شد.

«نیاز است که کلام خدا با دقتی بسیار نزدیک تر مورد مطالعه قرار گیرد. به ویژه، دانیال و مکاشفه باید چنان مورد توجه قرار گیرند که هرگز پیش از این در تاریخ کار ما چنین نبوده است. ممکن است در برخی زمینه‌ها، درباره قدرت روم و پاپیت کمتر سخن بگوییم؛ اما باید توجه را به آنچه انبیا و رسولان تحت الهام روح خدا نوشته اند معطوف سازیم. روح القدس امور را، هم در عطا نبوت و هم در وقایعی که به تصویر کشیده شده اند، چنان شکل داده است که تعلیم دهد عامل انسانی باید از نظر دور نگه داشته شود، در مسیح پنهان گردد، و یهوه خدای آسمان و شریعت او باید متعال و سرافراز گردند.»

«کتاب دانیال را بخوانید. تاریخ پادشاهی‌هایی را که در آن‌جا به تصویر کشیده شده اند، نکته به نکته به یاد آورید. دولتمردان، شوراها و سپاهیان نیرومند را بنگرید، و ببینید که خدا چگونه عمل کرد تا غرور انسان را خوار سازد و شکوه بشری را به خاک افکند. تنها خداست که عظیم نشان داده شده است. در رؤیای نبی، او دیده می شود که فرمانروایی مقتدر را فرو می افکند و دیگری را برپا می دارد. او همچون پادشاه عالم هستی مکشوف می شود؛ آن که در شرف برپا ساختن پادشاهی جاودانی خویش است—قدیم‌الایام، خدای زنده، سرچشمه همه حکمت، فرمانروای حال، و مکشوف کننده آینده. بخوانید و دریابید که انسان، در هنگامی که جان خویش را به بطلان برمی افرازد، چه اندازه فقیر، چه اندازه سست، چه اندازه کوتاه عمر، چه اندازه خطاکار، و چه اندازه گناهکار است.»

روح القدس از طریق اشعیا ما را به سوی خدا، خدای زنده، به عنوان اصلی ترین موضوع توجه هدایت می کند—به سوی خدا چنان که در مسیح مکشوف شده است. «زیرا که برای ما طفلی زاییده و پسری به ما بخشیده شد؛ و سلطنت بر دوش او خواهد بود؛ و اسم او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی خوانده خواهد شد» [اشعیا ۹:۶].

نوری که دانیال مستقیماً از خدا دریافت کرد، به ویژه برای این ایام آخر عطا شد. رؤیاهایی که او در کنار اولای و حدّاق، آن نهرهای بزرگ شنعار، دید، اکنون در حال تحقق یافتن اند، و همه رویدادهای پیشگویی شده به زودی به وقوع خواهند پیوست.

"دانیال کی پیشین گوئیاں دیے جانے کے وقت یہودی قوم کے حالات پر غور کرو۔ بنی اسرائیل اسیری میں تھے، اُن کا پیکل تباہ کر دیا گیا تھا، اور پیکل کی خدمت موقوف ہو چکی تھی۔ اُن کا مذہب قربانی کے نظام کی رسومات پر مرکوز ہو گیا تھا۔ اُنہوں نے ظاہری صورتوں کو سب کچھ بنا لیا

تھا، جبکہ وہ سچی عبادت کی روح کھو بیٹھے تھے۔ اُن کی عبادتی خدمات بت پرستی کی روایات اور رسوم سے آلودہ ہو چکی تھیں، اور قربانی کی رسومات کی ادائیگی میں وہ سایہ سے آگے حقیقت تک نظر نہ کرتے تھے۔ وہ مسیح کو، جو انسانوں کے گناہوں کے لیے حقیقی قربانی ہے، نہ پہچانتے تھے۔ خداوند نے لوگوں کو اسیری میں پہنچانے اور ہیکل کی خدمات کو موقوف کرنے کے لیے عمل کیا، تاکہ ظاہری رسومات اُن کے مذہب کا کل حاصل نہ بن جائیں۔ اُن کے اصولوں اور اعمال کو بت پرستی سے پاک ہونا لازم تھا۔ رسمی عبادت اس لیے ختم ہوئی تاکہ دلی عبادت پھر سے زندہ کی جائے۔ ظاہری جلال اس لیے ہٹا لیا گیا تاکہ روحانی حقیقت ظاہر ہو۔"

«در سرزمین اسارت خویش، ہنگامی کہ قوم با توبہ بہ سوی خداوند بازگشتند، او خویشتن را بر آنان مکشوف ساخت. آنان از نمود ظاہری حضور او بی‌بہرہ بودند؛ اما پرتوہای درخشان آفتاب عدالت بر ذہن‌ها و دل‌های ایشان تابیدن گرفت. ہنگامی کہ در خواری و تنگی خود نزد خدا فریاد برآوردند، رؤیایا بہ انبیای او عطا شد کہ رویدادہای آیندہ را مکشوف می‌ساخت—سرنگونی ستمگران قوم خدا، آمدن نجات‌دهندہ، و برپایی پادشاہی جاودان.» Manuscript Releases، جلد 16، 333-335.

یہ "حقیقت" کہ اولای ندی کی رویا آخری ایام کے لیے دی گئی تھی، اس امر کا تقاضا کرتی ہے کہ نبوت کا طالب علم اس بات کو سمجھنے کی کوشش کرے کہ اس رویا میں جن واقعات کی نمائندگی کی گئی ہے، اُن کے بارے میں کیا پیشین گوئی کی گئی ہے۔ اولای ندی کی رویا سے وابستہ نبوی "امور" کو "روح القدس" نے "نبوت کے دیے جانے میں بھی، اور اُن واقعات میں بھی جو اُس میں دکھائے گئے" "مرتب" فرمایا۔ ایک نبی کے ساتھ اُس وقت کیا ہو رہا تھا جب وہ رویا پاتا ہے، نیز نبوت کے وہ واقعات جن کی نبی نشان دہی کرتا ہے، دونوں کا مطالعہ کیا جانا چاہیے، اس علم کے ساتھ کہ یہ دونوں آخری ایام میں پوری ہونے والی حقیقت کی نبوی نمائندگی ہیں۔ سابقہ اقتباس اس بات پر زور دیتا ہے کہ ہمیں یہ پہچاننا چاہیے کہ دانی ایل "سات زمانوں" کی اسیری میں تھا۔

دانیال نمایانگر کسان کی است کہ در پایان سہ روز و نیم مذکور در مکاشفہ یازدہ، اسارتِ خویش را درمی‌یابند، آنگاہ با توبہ بہ سوی خداوند بازمی‌گردند، دعای لاویان بیست‌وشش را بہ‌جا می‌آورند، گران‌بہا را از پست جدا می‌سازند، و سپس خداوند وعدہ خود را در گردآوردن آنان کہ پراکندہ شدہ‌اند بہ انجام می‌رساند، آنگاہ کہ خویشتن را بر ایشان ظاہر می‌سازد. پس «موضوع اصلی توجہ» ایشان «خداست، آنگونہ کہ در مسیح مکشوف شدہ است.»

«حمل» رؤیای نہر اولای، و اینکہ چگونہ در «ساختار» پیام نبوتی کہ بہ وسیلہٴ مسیح «طراحی» شدہ است سہم می‌گذارد، نخستین «واقعیت»ی است کہ بہ اختصار بدان پرداختہ‌ایم؛ و عبارتِ نقل شدہ مشخص می‌سازد کہ مقصود اصلی ما باید مکاشفہٴ خدا باشد، آنگونہ کہ «در مسیح مکشوف شدہ است.» در فصل ہشتم دانیال، مسیح بہ همان گونہ‌ای کہ بہ وسیلہٴ اشعیا معرفی شد عرضہ نمی‌گردد، آنگاہ کہ اشعیا تصریح کرد کہ «نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی خواندہ خواہد شد.» در فصل ہشتم دانیال، خدا در مسیح بہ عنوان پالمونی مکشوف می‌شود، بہ معنای شمارندہٴ عجیب، یا شمارندہٴ اسرار.

آن «واقعیت» اقتضا می‌کند کہ «دالت» نام «پالمونی» جست‌وجو شود، ہمراہ با این کہ آن نام چگونہ بہ «ساختار» و «طرح» نبوت کمک می‌کند. سومین «واقعیت» در باب ہشتم دانیال، کہ باید شناختہ شود، این است کہ در همان باب، رکن مرکزی آموزہ‌ای جنبش میلری عرضہ شدہ است. درخشان‌ترین گوہر میلر در آیہٴ چہارہم یافت می‌شد، و ما باید بکوشیم «دالتی» را کہ آن «واقعیت» بر رؤیای نہر اولای دارد—رؤیایی کہ اکنون در فرایند تحقق است—درک کنیم.

در رؤیای میلر، هنگامی که تابوت بر روی میز در مرکز اتاق او نهاده شد، با درخشندگی خورشید می‌درخشید؛ اما در ایام آخر، آن تابوت بزرگ‌تر است و ده برابر روشن‌تر از زمانی می‌درخشد که نخستین بار بر میز میلر نهاده شد. در رؤیای نهر اولای چه چیزی وجود دارد که، در حالی که ستون مرکزی جنبش میلری را در بر می‌گیرد، نور آن تعلیم را در ایام آخر ده برابر می‌افزاید؟ در ایام آخر چه چیزی آشکار می‌شود که در زمان انتها در سال 1798 آشکار نشده بود؟ «وقایع» رؤیای نهر اولای کدام‌اند که خواهر وایت می‌گوید «اکنون در حال تحقق یافتن هستند؟»

اگر ما صادقانه این سه واقعیت نخست را با یکدیگر جمع کنیم (رؤیای اولای، مسیح که به‌عنوان پالمونی و ستون محوری تعلیمی مکشوف شده است)، باید آماده باشیم که یک فرض ساده را بپذیریم؛ فرضی که بر مطالعه ما از رؤیای نهر اولای تأثیر خواهد گذاشت. این حقایق به‌هم‌پیوسته به آنان که مایل به دیدن‌اند اعلام می‌کند که پیامی که در سال 1798 مهرگشایی شد، پیامی بود که «بر زمان آویخته شده بود». بدون عنصر نبوت زمانی پیشگویانه، پیام میلر هرگز وجود نمی‌داشت.

समयको भवषियवाणीसम्बन्धी मलैराइटहरूले कहिो यो, छ सम्बन्ध अध्यायसँग यस जसको" तथ्य "चौथो प्रकट खरीष्टमा परमेश्वर, लाग्दिनिका जोड वशिष तथ्यलाई यस गरे। प्रस्तुत सन्देश एउटा आधारमा आशय दर्शनको कधारणा यो रूपमा। को (Palmoni) सङ्ख्याकर्ता अद्भुत, चौधमा र तेहर पद, छ हुनुभएको थियो गर्नु पहिचान मात्र लाई २२, १८४४ अक्टोबर रूपमा समाप्तको दनिहरूको सय तेईस चौधका पद केवल हो। खन्याउनु पानी चसिो प्रकाशमाथिपरमेश्वरको हुनुभएको प्रकट रूपमा को Palmoni खरीष्टद्वारा

الهی‌دانان آدونتیسم با جدیت کوشیده‌اند اهمیت پرشش آیه سیزدهم باب هشتم دانیال را مدفون سازند تا در خوراک افسانه‌های خود آن طعمی را پدید آورند که مقرر داشته‌اند نادانان گوش‌خارش‌دار را از دل‌نگران شدن نسبت به حقایق مرتبط با ستون مرکزی آدونتیسم بازدارد.

«آیه‌ای از کتاب مقدس که بیش از هر آیه دیگر، هم بنیاد و هم ستون مرکزی ایمان ادونتی را تشکیل می‌داد، این اعلان بود: "تا دو هزار و سیصد شبانه‌روز؛ آنگاه قدس مطهر خواهد شد." [دانیال 8:14]. این سخنان برای همه ایمان‌آوردگان به آمدن قریب‌الوقوع خداوند، آشنا بود. این نبوت بر زبان هزاران تن، به‌عنوان شعار ایمان ایشان، تکرار می‌شد. همگان احساس می‌کردند که در رویدادهایی که در آن پیشگویی شده بود، درخشان‌ترین انتظارات و عزیزترین امیدهای ایشان نهفته است. نشان داده شده بود که این ایام نبوی در پاییز سال 1844 به پایان می‌رسد. ادونتیس‌ها نیز، همچون دیگران در جهان مسیحیت، در آن زمان بر این باور بودند که زمین، یا بخشی از آن، همان قدس است. آنان چنین می‌فهمیدند که تطهیر قدس، همان پاک‌سازی زمین به‌وسیله آتش‌های آخرین روز عظیم است، و این امر در بازگشت دوم روی خواهد داد. از این‌رو، این نتیجه حاصل شد که مسیح در سال 1844 به زمین بازخواهد گشت.»

նշանակված ժամանակը անցել էր, և Տերը չէր հայտնվել: լինել:»
Հավատացյալները գիտեին, որ Աստծո խոսքը չէր կարող ձախողվել. ուրեմն մարգարեության իրենց մեկնությունն էր սխալ. բայց ո՞րն էր սխալը: Շատերը, անհոգեմտաբար, դժվարության հանգույցը կտրեցին՝ ժխտելով, թե 2300 օրերը ավարտվել էին 1844 թվականին: Դրա համար ոչ մի պատճառ չէր կարելի բերել, բացի միայն այն բանից, որ Քրիստոսը չէր եկել այն ժամանակ, երբ իրենք նրան սպասում էին: Նրանք պնդում էին, թե եթե մարգարեական օրերը ավարտված լինեին 1844 թվականին, ապա Քրիստոսն այն ժամանակ վերադարձած կլինե՞ր՝ սրբարանը մաքրելու՝ երկիրը կրակով մաքրագործելով. և քանի որ նա չէր եկել, ուրեմն օրերը չէին կարող ավարտված լինել:»

پذیرفتن این نتیجه به معنای دست کشیدن از محاسبه پیشین ادوار نبوی بود. معلوم شده بود که ۲۳۰۰ روز از زمانی آغاز می‌شود که فرمان اردشیر برای بازسازی و بنای اورشلیم در پاییز سال ۴۵۷ پیش از میلاد به اجرا درآمد. با پذیرفتن این زمان به عنوان نقطه آغاز، در تطبیق همه رویدادهایی که در تبیین آن دوره در دانیال ۲۵:۹-۲۷ پیشگویی شده بود، هماهنگی کامل وجود داشت. شصت و نه هفته، یعنی نخستین ۴۸۳ سال از ۲۳۰۰ سال، می‌بایست تا مسیح، آن مسح‌شده، امتداد یابد؛ و تعمید مسیح و مسح او به وسیله روح القدس در سال ۲۷ میلادی، دقیقاً این تعیین را به انجام رسانید. در میانه هفته هفتم، مسیح می‌بایست منقطع گردد. سه سال و نیم پس از تعمید او، مسیح در بهار سال ۳۱ میلادی مصلوب شد. هفتاد هفته، یا ۴۹۰ سال، می‌بایست به طور خاص به یهودیان تعلق داشته باشد. با انقضای این دوره، آن قوم با آزار شاگردان او، رد مسیح را از سوی خود مهر کرد، و رسولان در سال ۳۴ میلادی به سوی امت‌ها روی آوردند. چون نخستین ۴۹۰ سال از ۲۳۰۰ سال در آن هنگام به پایان رسیده بود، ۱۸۱۰ سال باقی می‌ماند. از سال ۳۴ میلادی، ۱۸۱۰ سال تا ۱۸۴۴ امتداد می‌یابد. فرشته گفت: «آنگاه مقدس پاک خواهد شد.» همه تعیینات پیشین نبوت بی‌هیچ تردیدی در زمان مقرر تحقق یافته بود. با این محاسبه، همه چیز روشن و هماهنگ بود، جز اینکه دیده نمی‌شد در سال ۱۸۴۴ هیچ رویدادی که با تطهیر مقدس مطابقت داشته باشد، رخ داده باشد. انکار اینکه آن ایام در آن زمان پایان یافته بود، به معنای گرفتار کردن تمام این مسئله در آشفتگی، و دست کشیدن از مواضعی بود که به واسطه تحقق‌های بی‌ابهام نبوت استوار شده بود.

महमा और सामर्थ्य उसकी; थी की अगुवाई की प्रजा अपनी में आंदोलन आगमन महान ने परमेश्वर परन्तु” पर उस ताक, देगा नहीं होने समाप्त में नरिशा और अन्धकार उसे वह और, था दिया साथ का कार्य उस ने घरी में अनश्चितता और सन्देह को वचन अपने वह जाए। लगाया दोष में रूप के उत्तेजना उन्मादी और झूठे परत्याग का गणना पूर्व अपनी में वषिय के अवधियों की भवषियद्वाणी ने बहुतो यद्यपि छोड़ेगा। नहीं हुआ और वशिवास लोग अन्य तथापि, किया इन्कार का शुद्धता की आंदोलन आधारति पर उस और, दिया कर की आत्मा के परमेश्वर और पवतिरशास्त्र जनिहें, थे न तैयार लिए के त्यागने को बनिदुओं उन के अनुभव के व्याख्या उन्होंने में अध्ययन के भवषियद्वाणियों की था वशिवास उनका था। प्राप्त समर्थन से साक्षी उन्हें, थे चुके कर प्राप्त ही पहले वे सत्य जो की था करतव्य उनका यह और, थे अपनाए सदिधान्त सुदृढ़ साथ के प्रार्थना गंभीर रहें। बढ़ते आगे में दशा उसी की अनुसंधान बाइबिलीय और, रहें थामे दृढ़तापूर्वक का पवतिरशास्त्र लिए के लगाने पता का भूल अपनी और, की समीक्षा पुनः की स्थिति अपनी उन्होंने वे तब, सके देख न त्रुटि कोई में गणना अपनी की अवधियों की भवषियद्वाणी वे जब किया। अध्ययन , 409, कंट्रोवर्सी ग्रेट द” — हुए। प्रेरति लिए के करने जाँच से नकिटता अधिक की वषिय के पवतिरस्थान 410.

ما از طریق خواهر وایت، در همان عبارتی که رؤیای نهر اولای شناسایی شده است، آگاه شده‌ایم که «نیاز به مطالعه‌ای بسیار دقیق‌تر از کلام خدا» وجود دارد. الهی‌دانان موضوع «دوره‌های نبوی» را در عبارت پیشین از کتاب The Great Controversy چنان مطرح خواهند کرد که گویی «دوره‌های نبوی» ای که خواهر وایت تفسیر خود را به آن محدود می‌سازد، همان پنج نبوتی است که در درون نبوت دو هزار و سیصد ساله بازنمایی شده‌اند. آنان، در نهایت، ادعا می‌کنند که چهار مورد از آن نبوت‌ها به طور مشخص در آن عبارت مورد بحث قرار گرفته‌اند. اما «مطالعه‌ای بسیار دقیق‌تر» در این موضوع نشان می‌دهد که اصطلاح «دوره‌های نبوی» به صورت جمع، در نوشته‌های خواهر وایت، دقیق‌تر به دو نبوتی اشاره دارد که می‌بایست در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق می‌یافتند.

پیش‌گویی‌های زمانی مشخصی پنج‌گانه وجود دارد که جبرائیل برای دانیال تعیین کرد و بخشی از دو هزار و سیصد سال به‌شمار می‌آیند. نخستین آن‌ها چهل و نه سال را مشخص می‌کند، زمانی که «کوچه‌ها و حصارها در زمان‌های سخت بنا خواهد شد.» دومین، تعمید مسیح بود، پس از چهارصد و هشتاد و سه سال از نقطه آغاز ۴۵۷ پیش از میلاد. سومین، مصلوب شدن او بود؛ چهارمین تعیین

مسیح به جهان درسی عطا کرد که باید بر ذهن و جان نقش بندد. او گفت: «و حیات جاودانی این است که تو را، خدای واحد حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستادهٔ توست، بشناسند.» اما شیطان بر اذهان بشری عمل می‌کند و می‌گوید: این یا آن عمل را انجام دهید، و چون خدایان خواهید شد. او با استدلالی فریبنده آدم و حوا را بر آن داشت که در کلام خدا شک کنند و به جای آن، نظریه‌ای را بنشانند که به تعدی و نافرمانی انجامید. و سفسطه او امروز نیز همان می‌کند که در عدن کرد. هنگامی که مسیح به جهان ما آمد، ماهیگیرانی فروتن را به‌عنوان بنیان کلیسای خود برگزید. او کوشید ماهیت پادشاهی و مأموریت خویش را برای این شاگردان توضیح دهد. اما فهم محدود ایشان برای او قیدی پدید می‌آورد. آنان تعالیم کاتبان و فریسیان را پذیرفته بودند، و از این‌رو بخش بزرگی از آنچه باور داشتند نادرست بود. و هرچند مسیح سخنان بسیاری برای گفتن به ایشان داشت، آنان قادر نبودند بخش بزرگی از آنچه او مشتاق بود به ایشان منتقل کند، بشنوند.

«مسیح دینداران این زمان را چنان آکنده از افکار نادرست می‌یابد که در ذهن‌های ایشان هیچ جایی برای حقیقت نیست. با تعلیمی که داده می‌شود، معلمان عقاید نویسندگان بی‌ایمان را درهم می‌آمیزند. بدین‌سان در ذهن جوانان کرکاس کاشته‌اند. آنان بر زبان می‌آورند احساسات و عقایدی را که نباید به جوان یا پیر عرضه شود، بی‌آنکه هرگز بیندیشند چه نوع بذری می‌کارند، یا چه محصولی را در نتیجه خواهند ناگزیر درو کنند.» Review and Herald, July 3, 1900.